

# جشن مهرگان

۳

## نگارش آقای ذبیح الله صفا

سیر جشن مهرگان  
از مردم این قطعه بنیایش مهر پرداختند بعنوان روزولادت  
خدای خویش در هر سال جشنی برپای کردند و در حقیقت

بمتداول ساختن جشن مهرگان در اروپا مبادرت جستند. ۱. و چنانکه کومون  
Camont در کتاب خود موسوم به «آئین مترا» گفته است: جشن روز ولادت  
خورشید مغلوب نشدنی Sol natalis invictis در رم که مصادف با بیست و پنجم دسامبر  
میباشد و بعد از نفوذ دین عیسی در اروپا بجشن «روزولادت مسیح» مبدل شده است  
همین جشن مهرگان است.<sup>۲</sup>

چنانکه قبلاً نیز اشاره شد سال اوستائی شمسی تقریبی  
بوده است. زیرا پارسیان هر ماهی را ۳۰ روز دانسته و

## تطور جشن مهرگان

پنج روز را نیز بنام اندرگاه یا پنجه دزدیده ۲ بترتیبی خاص و بنوبه با آخر هر  
يك از شهور دوازده گانه میافزودند؛ ولی چنانکه میدانیم سال شمسی حقیقی اندکی  
از ۳۶۵ روز زیاد تر است و در زیجاها مکرر از آن صحبت داشته اند و مقدار  
تقریبیش را معمولاً شش ساعت فرض میکنند. مجموع این کسور زائده در مدت  
۱۲۰ سال تقریباً ۳۰ روز یعنی يك ماه اوستائی میشود و پارسیان بنا بر بعضی  
قوانین مذهبی این ماه جدید را هر ۱۲۰ سال یکمرتبه بنوبت بعد از یکی از  
شهور اوستائی قرار داده نام همان ماه را بر او می نهادند و اسم این ماه را  
بطور عموم بهیزک یعنی مبارک میگفتند و در آن جشن می گرفتند و چون بحث  
کامل در این موضوع از وظیفه ما خارج است از آن میگذریم و فقط میگوئیم که  
چون بقول ابوریحان پس از یزدگرد بزهار ۶ و بقول مشهور پس از انوشیروان

۱ - برای تحصیل اطلاع از رواج مهر در اروپا و آنچه که قدماء مورخین مغرب  
راجع بمهر نگاشته اند رجوع شود به مقدمه مهریشت مجلد دوم زنداوستا تألیف دارمستر

کتاب اوستا تألیف آیل هولاک A. Houelacque ص ۱۷۳-۱۹۸.

۲ - یشتها تألیف آقای پور داود.

۳ - برای دانستن اسامی این ایام که در آن اختلاف بسیار است رجوع شود به

کتابهای: آثار الباقیه ص ۴۳. مروج الذهب چاپ پاریس ج ۳. سی فصل. شرح بیست باب.

زنداوستای دارمستر ج ۱ ص ۳۶.

۴ - رجوع شود با آثار الباقیه ص ۴۵ و شرح بیست باب.

۵ - رجوع شود بکتابهای شرح بیست باب و تاریخ سنی ملوک الارض والانبیاء

چاپ برلین ص ۲۱۵ و آثار الباقیه صفحات ۱۱ و ۴۴ و ۴۵.

۶ - آثار الباقیه صفحات ۴۵ و ۳۳.

تا آخرین سال سلطنت یزدگرد سوم (۳۱ هجری) دیگر کبیسه بعمل نیامد و بعد از بر افتادن سلطنت ایرانیان نیز رسم مزبور متروک ماند ماههای فارسی که بعد از جلوس یزدگرد بماههای یزدگردی و بعد از قتل وی بماههای مجوسی موسوم شده بودند ۱ از مکان ثابت خود قدم فراتر نهاده در طی سنین برگردش افتادند و اعیاد پارسی نیز که تابع ایام شهرور بوده اند لابد در این گردش و تغییر شرکت داشتند. چنانکه فی‌المثل نوروز سال ۲۸۲ یعنی در زمان خلافت المعتضد بالله در ۲۶ حمل و در ۴۶۷ هجری یعنی در عهد سلطنت ملکشاه در نیمهٔ برج حوت ۲ و بقولی در ۱۳ حوت ۴ و در زمان تالیف کتاب آثارالباقیه در اوایل حمل؛ بوده است. مهرگان نیز مانند نوروز و سایر اعیاد پارسی همواره در گردش و تغییر بود. چنانکه ابوریحان در صفحات ۲۱۶ و ۲۱۷ در کتاب آثارالباقیه اشاره کرده است نوروز در زمان ساسانیان همیشه در اول تابستان بوده است و بنابراین مهرگان تقریباً در اوایل فصل زمستان قرار میگرفت ولی بنابر قول او در زمان وی بر اثر اهمال در امر کتبی باول یائیز افتاده بود ۵ و همین حال را همیشه داشت تا اینکه در زمان ملکشاه یعنی در سال ۴۶۷ (بقول اغلب مورخین) و یا در سال ۴۷۱ (بعقیده الغیبیک) ۶ ماههای پارسی بر اثر اصلاح تقویم حال ثابتی بخود گرفت و نوروز باول حمل بازگشت و در اینصورت مهرگان بجای حقیقی خویش عودت کرد و بهمین حال بود تا اینکه هجوم مغولان و مصائب متواترهٔ دیگر آنرا با اغلبی از اعیاد ایران از خاطره‌ها سترد و بیدار نیستی رهسپار کرد.

### عدد ایام مهرگان و

### مهرگان بزرگ کوچک

عدد ایام مهرگان را باختلاف ذکر کرده اند و درین مورد دو عقیدهٔ مختلف میتوان تشخیص داد. عده‌ای مانند صاحب شرح بیست باب و برهان قاطع و چند تن دیگر مدت جشن مهرگان را شش روز دانسته و گفته اند که ابتداء این عید از روز شانزدهم مهر است و آنرا مهرگان عامه (مهرگان کوچک) و اتمه‌ایش روز ۲۱ و آنرا مهرگان خاصه (مهرگان بزرگ) مینامند. در این صورت و بنابر قول ایشان مهرگان جشنی شش روزه بوده است. در مقابل این دسته عده‌ای دیگر مانند جاحظ و ابوریحان معتقدند که مهرگان جشنی ۳۰ روزه بوده است که پنجروز اول مهرگان عامه یا مهرگان کوچک نام داشت و بقیهٔ ایام بر تریمی که بدخواهد آمد به پنج قسمت شده و هر یک بصفی مخصوص از طبقات مردم اختصاص داشت و مهرگان خاصه یا مهرگان بزرگ نامیده میشود.

۱ - التفهیم، شرح بیست باب، آثارالباقیه صفحات ۳۰-۳۱ و ۲۰۳-۲۰۴ و ۲۰۴-۲۰۵

۲ - کامل‌التواریخ این اثر حوادث سال ۴۶۷.

۳ - شرح بیست باب.

۴ - آثارالباقیه ص ۲۱۷.

۵ - آثارالباقیه ص ۲۲۳.

۶ - تاریخ ادبیات آقای همائی ج ۲.

ابتداء جشن مهرگان عامه از مهرروز یعنی شانزدهم مهر و ابتداء جشن مهرگان خاصه از رام روز یعنی بیست و یکمین روز مهر بود. ابوریحان در التمجیم فی صناعة التمجیم مینویسد: «مهرجان روزی است از مهرماه نامش مهر... و روزها از بس مهرگانست همه جشن اند بر کردار آنچه از بس نوروز بود و ششم این مهرگان بزرگ و رام روز نام است و بدین دانشش»<sup>۱</sup> از ذکر جمله «بر کردار آنچه از بس نوروز است» کاملاً بر ما معلوم میشود که جشن مهرگان نیز مانند نوروز تا ۳۰ روز دوام داشته است چه ابوریحان و سایر مورخین مدت جشن نوروز را به تکرار سی روز نوشته اند<sup>۲</sup>.

ابوریحان در آثار الباقیه صراحة بسی روزه بودن جشن مهرگان اشاره می کند و می گوید: «روز بیست و یکم مهرماه که رام روز است مهرگان بزرگ میباشد و سبب آن ظفر یافتن فریدونست بر ضحاک و اسیر کردن اوضاعاً کرا ۳۰۰۰... و زرادشت امر کرد که راه تعظیم مهرگان (یعنی مهر روز از مهرماه) و رام روز (از مهر ماه) یکی است. پس ایرانیان هر دو را با هم عید گرفتند تا اینکه هرمز بن شاپور شجاع این دوروز را بهم وصل کرد و ایامی را که مابین آنها بود عید گرفت همچنانکه در اتصال دونوروز (عامه و خاصه) کرد. پس پادشاهان و مردمانشهر از اول مهرگان تا تمام ۳۰ روز را بین طبقات مردم عید قرار دادند بهمان ترتیب که ذکرش در نوروز گذشته است و برای هر طبقه ای پنج روز معین کردند»<sup>۳</sup>:

ازین گفتار برخلاف اقوال سایر مورخین چنین معلوم میشود که در قدیم - الایام و قبل از هرمز بن شاپور (که جوانی رشید بود و از ۲۷۱ تا ۲۷۲ مسیحی در ایران سلطنت کرد) در میان مهرروز و رام روز از مهرماه عیدی وجود نداشته و جشن مهرگان فقط در این دوروز برپا میشده است.

چون ابوریحان میگوید که بعد از هرمز دلیر عدد ایام جشن مهرگان مانند نوروز به ۳۰ روز رسید و بخش قسمت کردند لازم است که بگوئیم: بقول جاحظ در زمان جمشید و بعقیده ابوریحان بعد از جمشید و بعقیده ما دعهده ساسانیان ماه فروردین بخش قسمت تقسیم میشد که بنا بگفتار جاحظ پادشاه وقت پنج روز اولی را باشراف و ثانوی را برای بخشش اموال و دریافت هدایا و سومی را بخدم خویش و چهارمی را بخواص خود و پنجمی را بانشکریان و ششمی را برعایا و مردمان پست اختصاص میداد و بنابعقیده ابوریحان نتیجه اولی بیادشاهان و دومی باشراف و سومی بخدم

۱ - نقل از ادبیات مزدیسنا - یشته.

۲ - آثار الباقیه ص ۲۱۸ و المحاسن والاضداد ۲۳۴

۳ - ازین بعد ناسط آخر ص ۲۲۳ راجع است بشرح گرفتاری ضحاک و

مدت عمر او که باعاده ذکر آن محتاج نیستیم و آنچه ازین مقدار که راجع است به مراسم مهرگان در آیه ذکر خواهد شد.

۴ - آثار الباقیه طبع لایپزیگ صفحات ۲۲۳ و ۲۲۴

۵ - المحاسن والاضداد ص ۳۳۴ چاپ مصر ۱۳۲۴ هجری

پادشاهان و چهارمی بندهاء آنان و پنجمی بهامه مردم و ششمی بشبانان اختصاص داشت ۱.  
مهرگان نیز چنانکه قبلاً دیده ایم همین حال را در دربار سلاطین ساسانی  
پیدا کرده و همین تقسیمات منقسم میشده است و در اختصاص دادن پنجه های ششگانه  
آن یکی از اصناف مردم نیز ناچار باید طرفدار یکی از دو عقیده فوق شد.

### مراسم جشن مهرگان

از اختصاصات مهرگان در میان سایر اعیاد ایرانیان اینست که اغلب مراسم را  
با نوروز شباهتی کامل میباشد چنانکه جاحظ اغلب در کتابهای التاج فی اخلاق الملوک  
و المحاسن والاضداد رسوم مهرگان و نوروز را با هم و در تحت يك عنوان ذکر  
کرده است. ولی البته بر اثر اختلاف زمان نوروز و مهرگان و بواعث دیگر اختلافانی  
کوچک در میان این دو عید پدیدار شده بود و ما در جای خود بذکر این رسوم  
زائمه و شرح رسوم مشترکه نوروز و مهرگان مبادرت میکنیم و اینک برای آنکه از  
قدیمترین عهدی که تاریخ بما اطلاعاتی در این باب میدهد شروع کرده باشیم بشرح آذن  
جشن مهرگان در عهد سلاطین هخامنشی میپردازیم:

### مهرگان در دربار هخامنشیان

رسوم جشن مهرگان در دربار سلاطین هخامنشی مانند این  
عید در دوره ساسانیان کاملاً معلوم نیست. چه اولاً در کتب و  
تواریخی که بوسیله مؤلفین دوره اسلامی تدوین شده است  
بهیچوجه اثری از آن دیده نمیشود و این خود در اثر عدم اطلاعی است که  
ایرانیان این زمان نسبت بسلسله سلاطین هخامنشی داشتند، و ثانیاً مورخین خارجی  
که در قرون سالفه بذکر این مراسم پرداخته اند چون بجزئیات امور متوجه نبودند و  
خود نیز فی الحقیقه از عظمت این جشن اطلاعی کافی نداشتند در ذکر آن باختصار  
کوشیده اند.

بهر حال ما را چنانکه باید از رسوم این عید در عهد سلاطین مزبور  
اطلاع کاملی در دست نیست ولی برخی از مراسم آنرا در این دوره بقرینه و بعضی  
را از روی اسناد تاریخی میتوان بیان کرد.

قبل از بیان مراسم مهرگان در دربار شاهان هخامنشی باید متذکر بود  
که سلاطین مذکور فرشته مهر را چنان مقدس شمرده و چندان اهمیتش میداده اند  
که حتی بنام وی قسم یاد میکردند و این مطلب از آنچه که گزنفون Xenophon  
مورخ یونانی (۴۳۰-۳۵۲ ق.م) در کتاب تربیت کوروش Cyropédie و پلوتارک  
مورخ یونانی (۵۰-۱۲۵ میلادی) نگاشته اند بخوبی برمی آید و چنانکه می دانیم

۱ - آثار الباقیه چاپ لایپزیک ص ۲۱۸

۲ - أهل هولاءک . اوستا . ص ۱۷۴ و ۱۷۵ . پاریس . ۱۸۸

Abel Hovelacque . L' Avesta, Zoroastre et le Mazdéisme. P.  
174 et 173. Paris 1880.

در دوره های بعد از هخامنشی حتی در عهد ساسانیان نیز در باره تعظیم و تکریم مهر کسی تا بدینحد غلو نکرده است. بنا بر این مقدمه تصور این امر بسیار طبیعی است که عیدی را که منسوب بهچنین فرشته بلند مقامی باشد شاهان هخامنشی بسیار اهمیت میداده و در اجرای مراسم آن بهیچوجه کوتاهی نمیکرده اند.

یکی از مراسم مهم اعیاد نوروز و مهرگان در عهد سلاطین ساسانی دادن بار عام بوده است که جز در این دو جشن نامی از آن در میان نمیآید ۱ و چون شاهان ساسانی در اغلب از مراسم درباری تقریباً از اجداد پارسی خویش تقلید میکرده اند، اشکالی ندارد که رسم مزبور را در عهد سلاطین هخامنشی نیز از خصایص درباری بشماریم زیرا اولاً شاهان هخامنشی که بشهادت مورخین یونانی جشن مهرگان را با شکوهی تمام برپای میکردند ناچار از دادن بارعام نیز در این جشن خودداری نمیتوانستند کرد بخصوص که هدایای والیان و حکام ایالات و ولایات در این اوقات بدربار می رسید (چنانکه بعد خواهیم دید) و لازم بود که از نظر شاهنشاه بگذرد. ثانیاً چنانکه از گفتار آقای دکتر ارنست هرتسفلد برمیآید ۲ شاهان هخامنشی که برای بارعام عمارتی خاص داشتند در جشن نوروز بیار نشسته و نمایندگان پادشاهان جزء و شهرداران را که باهدایا بدربار حاضر میشدند بخلمت می پذیرفته اند. بدین ترتیب چگونه می توان گفت که در مهرگان که از حیث عظمت و موقعیت طبیعی تالی جشن نوروز میباشد بارعام مرسوم نبوده است. بنابراین مقدمات باید مدعن بود که پادشاهان هخامنشی در جشن مهرگان بیارعام می نشسته اند.

از جمله مورخین قدیم اروپا که راجع برسوم مهرگان در دربار هخامنشی چیزی نگاشته اند یکی کتز یاش Ktésias یونانی طبیب اردشیر دوم است که خود مدتی در دربار پادشاه هخامنشی میزیست. کتز یاس میگوید که شاهان هخامنشی نمی بایست مست شوند مگر در روزی که ستایش و نیایش مهر را جشنی برپای میکنند و تریبی که آقای پورداد ۳ از کتز یاس نقل کرده است شاه در این روز لباس ارغوانی میپوشید. در جشن مهرگان شهرداران (والیان ایالات و ولایات که بیونانی ساتراپ شده و در فارسی هخامنشی خستریاون بوده است) و پادشاهان دست نشانده و مطیع هر یک بنوبه خود هدایائی که لایق خدمت پادشاهان بلند مرتبه هخامنشی باشد بوسیله نمایندگان خود بخلمت میفرستادند و شاید بهمان ترتیبی که در نوروز مرسوم بود صاحب بار هر یک از نمایندگان مذکور را بنوبت بحضور شاهنشاه می برد تا هدایای خود را از نظر وی بگذرانند. باری استرابون Strabon جغرافیا دان مشهور یونانی در کتاب یازدهم از جغرافیای خویش میگوید که ساتراپ ارمنستان هر ساله برای شاهنشاه هزار کره اسب میفرستاد تا آنکه در جشن مهرگان از نظر وی بگذرد ۴.

۱ - تاریخ ایران باستانی

۲ - رجوع شود بشماره ۲ از مجله مهر.

۳ - دارمستر-زند اوستاج ۲ ص ۴۴۳ - ۴۴۴ Darmesteter, Zend-Avesta, V 2, P 443

۴ - ادبیات مزدیسنا - ص ۳۹۶

آتنه Athénée (قرن سوم میلادی) از دوریس Douris که در قرن چهارم ق.م میزیسته است شرح مفصّلی راجع به مهرگان نقل میکند (رجوع شود به اوستای آبل هوولاک ص ۱۷۶) و مخصوصاً مینویسد که پادشاه هخامنشی در جشن مهرگان بنفسه میرقصید. در روز مهرگان در جزع اشیا ئی که بحضور شاه میآوردند یکی گیاهی بود که وندیشمان Wnidischmann آنرا با اسم سی سیف Sysiphe یاد کرده است و شاید مقصود وی از سیسنبر باشد چه در یونان هس آورده اند که این گیاه مقدس مخصوص بهرام ایزد است. ۲.

۱- A. Hovelacque, L'Avesta. Zoroastre et le Mazdéisme P. 176  
۲ - یشتها ص ۳۹۶ و ۳۹۷ 443 J. Darmesteter, Zand - Avesta .V. 2.P.

## از تغزلات شکسپیر ترجمه آقای مسعود فرزاد

از مشاهده ناگوارهای بیشمار خسته شده ام، و مرگ را بغریاد میخوانم تا بیاید و مرا آسایش بخشد - چرا باید هنرمندان تنگدستی بکشند و فرومایگان بزبورها آراسته باشند - آنانکه از بی انتشار ایمانی میکوشند از همه سو با خیانت مصادف شوند و شرافتی که بزرخریده شده باشد صدرنشین گردد؟ - متحیرم که از چه روی عنیفان اسیر بی عفتان هستند و کار استادان کامل بر سوائی میانجامد - چرا باید منصب و مقام با دست شکسته خود برچهره قهرمانان میدان طبیعت سیلی بزند و ادب و صنعت در پیشگاه مشت گره کرده زبان بسته باشند؟ چرا اباهانی که لباس حکیمان در بر کرده اند بر دانایان فضیلت یافته اند و حقیقت ساده بغلط حماقت نامیده میشود و نیکان همه جا زبون بدان میباشند؟ از مشاهده این ناگوارها خسته و بیزار شده ام و آرزو مند آنم که خود را از دست زندگانی آسوده کنم - فقط يك فکرت که مانع من میشود - زیرا می بینم اگر بمیرم محبوبه خود را در این جهان تنها خواهم گذاشت.

روزی کوپید ۱ خداوند کوچک عشق بخواب رفت و مشعل خود را که بوسیله آن آتش در دل آدمیان میافکند پهاوی خود گذاشت - ناگهان گروهی از یریان که سوگند دوشیزگی جاودانی یاد کرده بودند بدانجا رسیدند و زیبا ترین آنان بیدرتنگ یرمان شکست و آن آتش را بر سینۀ خود فشرد - اما خداوند آرزوهای آتشین خفته بود و از کار او هیچ آگاهی نداشت - آنگاه پری مشعل عشق را در چاه آبی که در همان نزدیکی بود فروبرد تا خاموش کند - آب بجوشید و از آن آتش گرمی جاودانی یافت ، و بعدها بسامردمان رنجور بطلب سلامت بدانجا میرفتند. من نیز چون به عشق تو گرفتار شدم برای رهائی از درد خویش به آن چشمه رفتم اما از این رفتن سودی نبردم جز آنکه بر من معلوم شد که آتش عشق میتواند آب را گرم کند ولی آب از سرد کردن عشق عاجز است.

۱ - Cupid در میتولوژی روم قدیم نام خداوند عشق بود و یونانیان او را اروس ( Eros ) میخواندند